

عصر امتیازات

از اوایل قرن نوزدهم روسیه و انگلیس، (با توجه به شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران) برای مستعمره کردن ایران شروع به دست اندازی و تشدید دخالت در امور اقتصادی و سیاسی کشور نمودند. به این ترتیب خاک ایران به صحنه قدرت نمایی و عرصه رویارویی نیروهای استعمارگر اروپایی تبدیل شد. تهیه مواد اولیه ارزان برای صنایع رو به توسعه اروپا، دولتهای استعمارگر را بر آن داشت تا در جریان جستجو برای تهیه مواد خام ارزان و نیز عرضه و فروش محصولات خود بازار بسته ایران را در دست خود بگیرند.

قدرتهای استعماری در درون خودشان به خاطر اینکه بازار مصرف و تولید پاسخگویی نیاز آنها نبود، (یعنی در واقع نمی توانست آن حجم سرمایه گذاری را جواب بدهد به خاطر اینکه اگر سرمایه گذاری در یک منطقه بیش از مقدار مورد نیاز باشد بنا به قانون بازده نزولی تاثیر معکوس دارد و نتیجه منفی به بار خواهد آورد) به همین خاطر سرمایه گذاران اروپایی به این نتیجه رسید که باید سرمایه اش را به دنیا صادر کند و به دنبال بازارهای جدیدی باشد. بحثی که در ایران در مورد کمپانی رژی مطرح است در واقع یک مرحله مهم از حلقه تقسیم بین المللی کار، و یک سکوی بسیار مهم برای صدور سرمایه به حساب می آید. ایران عصر ناصری، به خاطر ضعف ساختارهای حکومتی و ضعف نیروهای حاکم، فرصت بسیار مناسبی بود برای انگلیسیها که بتوانند ایران را در مسیر اقتصاد تک محصولی و آن هم تولید تنباکو قرار دهند.

اگر دقت کنید ملاحظه می کنید که در هیچ یک از این کشورهایی که تحت سیطره بودند انگلیسیها و اروپاییها توصیه به تولید غلات (بخصوص برنج و گندم) نمی کردند بلکه مثلاً به برزلیها تحمیل کردند که قهوه تولید کنند به مصریها تحمیل کردند که پنبه تولید کنند و به ایرانیها هم میخواستند تحمیل کنند که تنباکو تولید کنند و وقتی که این تولیدات به بار می نشست خریدارش هم فقط خودشان بودند.

پس از قتل امیر کبیر، دوره اعطای امتیازات آغاز شد و دو کشور روسیه و انگلیس از این طریق موفق به کسب منافع بسیاری شدند گر چه اعطای امتیازات در دوران پهلوی نیز ادامه یافت اما به دلیل تفاوت بارزی که بین این امتیازات دوره استعماری با امتیازات دوره نو استعماری و رشد سرمایه داری در ایران وجود داشت تفکیک این دو دوره با توجه به آثار آن ضروری است. اساساً دولتهایی که پایگاه مردمی و حاکمیت ملی ندارند، طبعاً برای بقای خودشان دست به دامن دیگران میشوند. در دو قرن گذشته ما شاهد چنین روندی در ایران بوده ایم. رقابت های فشرده بین سه قدرت بزرگ منطقه (انگلیس، روس و عثمانی) در طول ۱۵۰ سال گذشته، و به خصوص در دوره قاجار ایران را مجبور کرد یک روز به امپراطوری انگلیس امتیاز بدهد تا حمایت بیشتری از دولت قاجار بکند. بعد هم که مورد فشار روسها قرار می گرفت، امتیاز بیشتری را به روسها می داد تا این که روسها راضی می شوند از دولت حمایت کنند و برای دولت مشکلاتی را ایجاد نکنند. و به این ترتیب زنجیره امتیازها پی در پی ادامه داشت به گونه ای که این دوران معروف شد به عصر امتیازات.

قدرتهای استعمارگر که بر سر ایران با یکدیگر رقابت و البته در مواردی هم همکاری داشتند، در دوره های همکاری بیشترین صدمات را بر ایران وارد کردند. پیامد یکی از همین دوره های همکاری، تقسیم ایران به سه منطقه (یعنی منطقه نفوذ روسیه یا منطقه شمالی، منطقه نفوذ انگلیس یا منطقه جنوبی، و منطقه بی طرف حایل بین شمال و جنوب) بود، یعنی قرارداد ۱۹۰۷. در سال ۱۹۱۹ میلادی، انگلیس با خالی ماندن میدان از رقیب (بدلیل انقلاب

روسیه) قراردادی با کمک وثوق الدله نخست وزیر به ایران تحمیل کرد که به موجب آن نفوذ انگلیس تمام ایران را در بر می‌گرفت .

علیرغم فساد و بی لیاقتی دولت ، بسیاری از روشنفکران دینی و تجار و رهبران روحانی ، در مقابل این زیاده خواهی ها مقاومت می کردند و عملاً مانع از تحقق کامل آن (یعنی آنچه که در هند ، مصر و برخی دیگر کشورها اتفاق افتاد) شدند . نهضت تنباکو یکی از همین مقاومت های منفی مردم علیه این جریان بود . در چنین شرایطی حتی برخی از تجار و رجال سیاسی تلاش میکنند کمپانی ها و شرکتهایی درست کنند مانند کارخانه قند حاج امین الضرب . با نگاه کلی به امتیازات داده شده به انگلیسی ها در میابیم که این امتیازات (بجز در مورد نفت و بانک ، که میبختی جداگانه است) بیشتر مربوط به احداث و گسترش راه و وسایل ارتباطی در محدوده جنوب شرقی تا غرب ایران بوده و هدف اصلی آن هم برقراری ارتباط با هندوستان (بزرگترین مستعمره انگلیس) از راه خشکی بوده است . امتیازات داده شده به روسیه هم بطور کلی در جهت تسهیل در امر حمل و نقل کالا و قابل رقابت کردن کالاهای وارداتی با کالاهای داخلی بوده است .

اما دو امتیاز اساسی انگلیسی‌ها امتیاز استخراج نفت و بانک شاهنشاهی بود . این بانک در عملیات پولی و ارزی نیز فعال بوده و از اهرم نظام بانکی برای اعمال سیاستهای دولت انگلیس در همه زمینه‌ها استفاده می‌کرد. در نتیجه سیاست پرداخت وام توسط دولت انگلیس به ایران در فاصله سالهای ۱۲۷۹ و ۱۲۹۲ ، وامهایی به ایران پرداخت شد و برای بازپرداخت اصل و بهره این وامها درآمد گمرکات بنادر و پست و تلگراف جنوب کشور به دولت انگلیس واگذار شد. در نهایت با توجه به لغو امتیازات روسیه پس از انقلاب کمونیستی در آن کشور و همچنین باز خرید حق انتشار اسکناس بانک شاهي انگلیس و لغو امتیازات داده شده در زمینه های دیگر از يك سو ، و اهمیت یافتن صنعت نفت در جهان به ویژه اهمیت صنایع نفتی ایران از سوی دیگر ، امتیاز بهره برداری از منابع نفت ایران را می‌توان تاثیر گذارترین امتیاز داده شده به خارجیان از سال ۱۲۸۰ تا ۱۲۵۷ در اقتصاد و حاکمیت سیاسی ایران دانست. امتیازاتی که به روسها داده شد :

۱- امتیاز تاسیس بانک استقراضی روس که از طریق دادن وام به شاه و رجال سیاسی ، نقش مهمی در تحکیم نفوذ روسیه در ایران داشت.

۲- امتیاز ساختن راه انزلی به قزوین از طرف ناصرالدین شاه

۳- امتیاز ساخت راه تهران به همدان

۴- امتیاز استخراج معادن قراجه داغ در آذربایجان در سال ۱۳۱۶ ق ، به مدت ۷۰ سال

۵- امتیاز انحصار صید ماهی در خزر در زمان ناصرالدین شاه و تمدید آن در زمان مظفرالدین شاه

۶- پس از آنکه امین السلطان ، مقدمات سفر اول مظفرالدین شاه را به فرنگ فراهم کرد ، برای تامین سفر شاه به دولت روسیه متوسل شد و روسیه هم از طریق بانک استقراضی در تهران (که تابع دولت روس بود) وامی را به مبلغ ۲۲/۵ میلیون منات طلا با سود ۵ درصد و به مدت ۷۵ سال به ایران داد . گمرکات ایران (به غیر از گمرکات فارس و جنوب) به عنوان ضمانت در اختیار روس قرار گرفت .

۷- برای تهیه مقدمات سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ ، دوباره امین السلطان مبلغ ۱۰ میلیون منات (روبل) از بانک استقراضی از روسیه قرض گرفت . در مقابل این وام ، دولت روسیه تعرفه جدید گمرکی را به ایران تحمیل کرد . امتیازاتی که به فرانسویها داده شد :

امتیاز کاوش های باستانشناسی در ایران به مدت نامحدود در زمان مظفرالدین شاه و آمدن یک محقق معروف به نام دمرگان به ایران .

هم اکنون موزه لوور پاریس مملو از آثار کشف شده در شوش است که توسط هیات باستان شناسی دمرگان کشف شده بود .

امتیازاتی که به انگلیسی ها داده شد :

۱- امتیاز خرید و فروش تنباکو به یک انگلیسی به نام تالبوت در عهد ناصری که منجر به نهضت تنباکو به رهبری روحانیت و عقب نشینی شاه شد . به دلیل اهمیت این امتیاز ، در ادامه همین نوشتار، آنرا بیشتر توضیح می دهیم.

۲- امتیاز احداث خط تلگراف بین تهران تا بلوچستان (که از کاشان ، یزد ، و کرمان میگذشت) برای اتصال به هند . در واقع هدف اصلی انگلیس برقراری ارتباط تلگرافی بین اروپا تا هند بود که از ایران میگذشت .

۳- اعطای امتیاز استخراج کلیه معادن فلزات (غیر از فلزات قیمتی) و نفت و ذغال سنگ به بارون جولپوس روپتر ، در زمان ناصری ، که موجب اعتراض مردم و حیرت اتباع خارجی دیگر کشورها شد .

لرد کرزون (Lord Curzon) که بعدها به وزارت خارجه انگلیس رسید ، در کتابش (ایران و مسئله ایران) می نویسد: " وقتیکه امتیاز روپتر منتشر گشت ، مندرجات آن حاکی از تسلیم کامل و خارق العاده کلیه منابع صنعتی کشور به بیگانگان بود و این کار بود که هیچ گاه در تاریخ سابقه نداشت و حتی شاید خواب آنرا هم کسی نمی دید. " وی در جای دیگر می نویسد:

" محافل بازرگانی دنیا از اعطای چنین امتیازاتی مبهوت شده بودند "

ناصرالدین شاه سرانجام در برابر فشار سیاسی روسیه و مخالفت افکار عمومی داخلی ، این امتیاز را لغو کرد و چون روپتر دست از دعاوی خود برنمیداشت لذا شاه ناچار شد امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی را به او بدهد .

۴- اعطای امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی به روپتر که به دنبال آن حق چاپ اسکناس هم به آنها واگذار شد و به این ترتیب شریان اصلی نقل و انتقال سرمایه و پول در ایران بدست انگلیسی ها افتاد .

۵- اعطای امتیاز نفت به داریسی با وساطت امین السلطان صدر اعظم در عهد مظفرالدین شاه به مدت ۶۰ سال با توجه به اهمیت مسئله نفت لازم است در این باره کمی توضیح دهیم .

از این زمان به بعد ، ابتدا چاه های نفت در قصر شیرین به نفت رسید . سپس داریسی ، شرکتی رادر ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ ق) در ایران تاسیس کرد . سپس حفاری را به مناطق جنوبی تر ایران منتقل کردند .

اقدامات اولیه نشان میداد که در این مناطق نفت زیادی وجود ندارد . حتی تصمیم گرفتند از ایران خارج شوند . اما حفاری در مسجد سلیمان ادامه یافت . تا اینکه در ۱۹۰۸ (۱۲۸۷ ش) به نفت رسیدند . از این زمان معلوم میشود که ایران دارای منابع زیادی نفت است .

چند ماه بعد در ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس با سرمایه ۲ میلیون لیره تاسیس شد و در لندن به ثبت رسید . توسعه عملیات نفتی در ایران بین سالهای ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول شروع شد ، با سرعت ادامه یافت . تا سال ۱۹۱۴ سی حلقه چاه نفت در مسجد سلیمان حفر شد. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت قراردادی با شیخ خزعل منعقد کرده و بخشی از اراضی آبادان را برای تاسیس پالایشگاه از او خرید .

به موجب قراردادی دیگر که شرکت با شیخ خزعل داشت ، حفاظت آبادان به عهده شیخ خزعل سپرده شد . در ۱۹۱۲ نخستین محموله نفتی ایران به صورت نفت خام صادر شد .

۶- دریافت وام به مبلغ ۵۰۰ هزار لیره انگلیس از بانک شاهنشاهی ایران (که یک موسسه انگلیسی بود) برای پرداخت خسارت مورد ادعای تالیوت بابت لغو قرارداد امتیاز تنباکو از طرف دولت ناصری با سود ۶ درصد. این نخستین وامی بود که ایران در عهد قاجاری از خارج میگرفت.

۷- پس از آنکه ایران در عهد مظفرالدین شاه برای تامین اولین سفر شاه به فرنگ از روسها وام گرفت، انگلیسیها هم برای آنکه از این رقابت عقب نمانند، وامی را به ایران دادند به مبلغ حدود ۴۱۳ هزار لیره انگلیس با سود ۵ درصد و به مدت ۱۵ سال.

برای شناخت مبحث عصر امتیازات در دوره قاجار میتوان به منابع زیر مراجعه کرد:

عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تالیف ابراهیم تیموری

تاریخ روابط خارجی ایران، عبدالرضا هوشنگ مهدوی

ایران در دوره سلطنت قاجار، علیاصغر شمیم

تحریم تنباکو در ایران، نیکی کدی، ترجمه شاهرخ قائممقامی

تأثیرات سیاسی لغو امتیاز تنباکو:

هیجانی که علیه امتیاز تنباکو پدید آمد، از یکسو تکرار نقش سنتی علما در مخالفت با دولت و از سوی دیگر پیش درآمد انقلاب مشروطه بود.

جنبش تنباکو صرفاً یک هیجان عمومی علیه یک اقدام خاص نبود بلکه اساساً تقابلی بود بین مردم (به رهبری روحانیت) با دولت، و از این جهت است که ما آنرا مقدمه انقلاب مشروطه میدانیم.

در طی سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا بود که این امتیاز به نمایندگان کمپانی انگلیسی داده شد. با اینکه قبلاً هم علما رهبری خشم عمومی را به عهده گرفته بودند اما اینبار یک فرق مهم با آن حادثه داشت. در دوره فتحعلیشاه، عباس میرزا ولیعهد بطور حساب شده ای از قدرت روحانیون بهره برداری کرد اما در قضیه تنباکو اساس هیجان، نارضایتی عمومی بود و نه میل حکومت و دربار.

در قضیه تنباکو، همکاری تجار و علما، قابل توجه است. این همکاری مشترک بر اساس منافع نه چندان مشترکی بود که علیه انحصار تنباکو داشتند.

در جامعه روحانیت هم تحولاتی رخ داده بود. شیخ مرتضی انصاری، با ایجاد یک انقلاب فقهی در حوزه های علمیه، اصولی گری را حاکم ساخته بود و اخباریون به گوشه ای خزیده بودند. اما پس از مرگ او در ۱۲۸۱ ق، تا مدتی وقفه ای در ظهور مرجعیت عامه پیدا شد. سپس میرزای شیرازی به سامرا رفته و آنجا را به پایگاهی جدید برای شیعه تبدیل کرد. تعدادی از شاگردان میرزای شیرازی مثل آخوند ملا کاظم خراسانی (که بعدها از رهبران مشروطه شدند) هم دور او جمع شدند و بتدریج میرزای شیرازی توانست جانشین شیخ مرتضی انصاری در مرجعیت تقلید شود. البته نه شیخ مرتضی و نه میرزای شیرازی اساساً تمایلی به بهره برداری از قدرت مرجعیت در امور سیاسی نداشتند اما شاید پافشاری و تشویق های برخی علمای ایران و سپس تلاش های برخی روشنفکران مانند نامه سید جمال موجب شد تا میرزای شیرازی احتیاط را کنار نهد.

امین الدوله (وزیر انطباعات) براساس دشمنی که با علما داشت، معتقد بود که علت این امر آن است که میرزای شیرازی از این کار برای نمایش قدرت خود استفاده کرده است.

در ابتدا میرزای شیرازی از طریق ارسال تلگراف ، شاه را به تجدید نظر در اعطای امتیاز تنباکو با انگلیسی ها ترغیب میکند . در ابتدا ناصرالدین شاه ، به موضوع اهمیت نمیدهد اما هنگامیکه با فتوای تحریم آن از طرف میرزا شیرازی روبرو شد ، دستور میدهد که تعدادی از علما و رجال دولت جلسه ای را برای ختم این غائله تشکیل دهند . نکته جالب در این جلسه حضور علمایی است که بعدها از ارکان جنبش مشروطه هستند . در این جلسه ، که در خانه نایب السلطنه تشکیل شد ، میر سید زین العابدین (امام جمعه تهران) - شیخ فضل الله نوری - سید محمد رضا طباطبایی - سید عبدالله بهبهانی حضور دارند .

از رجال دولت هم علاوه بر کامران میرزا نایب السلطنه ، امین السلطان(صدر اعظم) ، امین السلطنه ، امین الدوله و چند نفر دیگر از وزراء بودند .

این موضوع نشان میدهد که علمای تهران از همین زمان عملاً خود را وارد مباحث سیاسی کرده اند . البته در تهران جنبش تنباکو را میرزا حسن آشتیانی رهبری می کرد (که او هم مثل میرزای شیرازی از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود) و در جلسه فوق حضور نداشت . اصرار دولت برای حضور او فایده نکرد ، لذا خاطر شاه هم از او مکدر شد. پس از شکست انحصار تنباکو ، انگلیسی ها از نقش روحانیون در این جریان بسیار زخم خورده بنظر می رسند . بگونه ای که مدیر شرکت رژی به امین السلطان پیشنهاد میکند که بهترین راه برای مقابله با این حادثه ، تبعید میرزای آشتیانی است. شاه هم این پیشنهاد را قبول میکند اما خبر حرکت میرزای آشتیانی از تهران هم مانند حکم تحریم میرزای شیرازی در شهر پیچید. کلیه علما(به استثنای میر سید زین العابدین ، امام جمعه که داماد شاه است و سید عبدالله بهبهانی) با این اقدام شاه مخالفت علنی کردند و مردم را برای تحصن به مقابل کاخ سلطنتی فراخواندند. در این تحصن ما شاهد هستیم که برای نخستین بار از طرف مردم نسبت به شاه توهین و فحاشی صورت میگیرد .

تا اینکه بالاخره شاه بطور کامل عقب نشینی می کند .

در جریان این جنبش نشانه ای از جمهوری خواهی یا مشروطه نمی بینیم . اساساً این حرکت به عنوان نخستین حرکت مردمی و روحانیون علیه سلطنت ، تنها يك مبارزه منفی علیه وابستگی حکومت به بیگانگان است در عین حال که میتوان آنرا مقدمه ای برای ابراز جسارت علیه نظام سلطنتی هم بدانیم . اما باید بپذیریم که در این حرکت ، نه مردم و نه علما با اساس سلطنت مخالفتی را ابراز نمیکنند .

علما هم نخواستند و یا نتوانستند پس از این حادثه ، از پتانسیل خود برای مقابله با سلطنت بهره برداری کنند . ضمن اینکه علمای تهران بویژه ، پس از مرگ میرزای شیرازی در ۱۳۱۲ ق ، هر يك در موضوع مرجعیت نظر واحدی نداشتند . طرفداران شیخ فضل الله و میرزا حسن آشتیانی در این موضوع هر يك مرجع خود را برای این امر اصلاح میدانستند حتی در نتیجه این عدم انسجام در جامعه روحانیت ، برخی از آنها با دولت ائتلاف تشکیل دادند .

نکته جالب بعدی ، بهره برداری روسها از این قضیه است . تا جائیکه پس از شکسته شدن انحصار تنباکو و ختم غائله ، امپراتور روس نامه ای مودبانه برای میرزای شیرازی میفرستد و از اقدام او در موضوع تحریم تنباکو تشکر میکند و میگوید که :

من اوامر شما را در ممالک روسیه نسبت به مسلمانان اجرا میکنم .

علما در نهضت تنباکو ، میزان نفوذ پذیری خود را هم آزمایش کردند . بیهوده نبود که پس از خاتمه این جنبش ، سخنان تملق آمیزی را از طرف شاه نسبت به علما می شنویم . این طرز صحبت کردن شاه ، تا آنروز سابقه نداشت.

عصر اصلاحات و تحولات فكري

يکي از مهمترين اثرات سفرهاي ناصر الدين شاه و سپس مظفرالدين شاه ، آشنائي شاه با اوضاع اروپا و تحت تاثير قرار گرفتن او بود . بر همين اساس انگيزه اصلاح طلبي در او رشد يافت . در اين راه ، ميرزا حسين خان سپهسالار نيز که وانمود مي کرد ، ادامه دهنده اصلاحات امير کبير است ، به ناصر الدين شاه کمک کرد .

يکي از کارهاي ناصرالدين شاه (که از اروپا تاثير پذيرفته بود) اصلاح وضع وزات خانه ها بود . با توجه به اهميتي که در کشورهاي اروپايي به موضوع قانون مي دانند ، شاه با تدوين تکاليف و اختيارات وزيران و امضاي آنها ، دستوراتي را تحت عنوان قانون صادر کرد . شاه پس از هر بار که از فرنگ برميگشت تغييرايي را در تقسيم کار بين وزراء ميداد .

شايد همين آشنائي او با جهان خارج (و البته عوامل ديگر) موجب شد که مجدداً به سمت انتخاب صدراعظم هايي رو بياورد که به نوعي با اندیشه هاي امير کبير موافق بودند . بر همين اساس ميرزا آقاخان نوري از چشم او افتاد و شاه به سمت انتخاب کساني مثل حاجي ميرزا حسين خان سپهسالار و رجالي چون مستوفي الممالک و امين الدوله روي آورد .

شاه پس از بازگشت از اولين سفرش از اروپا ، يك هيات اتريشي را براي اداره امور پست استخدام کرد . مسافرت هاي شاه به اروپا ، فکر احداث راه آهن را در ايران در ذهن او بوجود آورد . شاه طي اقامت در لندن ، امتياز اين کار را به انگليسي ها داد . در اين خصوص با مخالفت افکار عمومي مواجه شد .

پس از تاسيس بانک شاهنشاهي بوسيله اتباع انگليسي ، اداره امور ضرابخانه به اين بانک واگذار شد . به اين ترتيب بطور کلي جريان پول کشور (اعم از سکه و اسکناس) در اختيار بانک شاهي و عملاً انگليسي ها در آمد و اين موضوع تا زمان انقلاب مشروطه ادامه داشت .

در ابعاد فرهنگي هم ، روزنامه وقايع اتفاقيه (که قبلاً به همت امير کبير راه افتاده بود) در اين زمان با عنوان "ايران" ادامه نشر يافت و در آن بيشتري حوادث و اخبار مربوط به دولت و شاه منتشر ميشد .

ناصر الدين شاه در هنگام برگشت از اولين سفر اروپايي خود ، به همراه خود يك دستگاه چاپ هم آورد . کمي بعد چاپخانه هاي ديگري در تبريز ، بوشهر و اصفهان راه يافت . به غير روزنامه ايران ، روزنامه هاي ديگري مانند ملت ، علمي و مريخ هم انتشار يافت .

توجه و تشويق ناصرالدين شاه به کار تاريخ نويسي هم موجب تاليف آثاري از طرف رضاقلي خان هدايت (مولف روضه الصفاي ناصري) ، محمد حسن خان صنايع الدوله (مولف منتظم ناصري) ، و لسان الملك سپهر (مولف ناسخ التواريخ) گرديد . اگرچه تملق و اغراق در خصوص شخصيت ناصرالدين شاه در هر سه منبع فوق مشهود است .

دارالفنون ، اگرچه به همت امیر کبیر دایر شد ، اما افتتاح رسمی آن چند روز پس از قتل امیر کبیر بود . ناصرالدین شاه ، دارالفنون را به عنوان نماد تجدد طلبی خود می دانست و به آن عنایت خاصی داشت .

در خصوص ارتش هم ، شاه پس از دومین سفرش ، در روسیه و اتریش ، از افسران این دو کشور خواست برای سروسامان دادن به پیاده نظام (به سبک اتریش) و سواره نظام (به سبک قزاق های روسی) ، مامورانی را اعزام کنند . این امر سبب شد که تا سالهای متمادی ، سواره نظام ایران تحت تعلیم و آموزش افسران قزاق روسی باشند .

برای آشنایی با اوضاع ارتش و تنظیمات آن در این دوره به کتاب تحولات سیاسی نظام ایران تالیف جهانگیر قائم مقامی مراجعه کنید .

ظهور روشنفکری و مظاهر آن:

عصر قاجار، عصر ظهور روشنفکری و پیدایش مفاهیمی چون قانون اساسی ، مجلس و عدالتخانه است که برای اولین بار وارد ادبیات سیاسی ایران می شود . در این میان تجدد گرایی ، ظهور انجمن ها و احزاب سیاسی (البته در ابتدایی ترین شکل آن) و تحول در تاریخ نگاری را هم میتوان مد نظر قرار داد .

ورود مظاهر تمدن غربی :

روشنفکری را ابتدا میتوان از سلاطین قاجاری شروع کرد . مسافرت ها و ارتباط شاهان قاجاری (مثل ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) با غرب ، منجر به ورود مظاهر تمدن غرب شد . مثلاً علاقه ناصرالدین شاه به ثبت تصاویر ، هنر عکاسی را به ایران آورد . چنانکه شوق مظفرالدین شاه هم به تصاویر متحرک ، سینما را در ایران پایه گذاری کرد . در دوران ناصرالدین شاه و به همت امیر کبیر ، وقایع اتفاقیه به عنوان اولین و مهمترین روزنامه ایرانی منتشر شد . سنگ بنای دانش جدید در دارالفنون گذاشته شد . کارخانه ضرب سکه و قالب گیری در تهران دایر شد . اولین خط آهن در فاصله کوتاه تهران و حرم عبدالعظیم دایر شد . در ۱۸۶۳ میلادی ، اولین تمبر ایرانی چاپ شد و در ۱۲۶۷ ق ، نخستین خط آزمایشی تلگراف بین کاج گلستان و باغ لاله زار کشیده شد و دو سال بعد شبکه تلگراف بین شهرهای بزرگ متصل شد. بطوریکه تلگراف نقش مهمی در گسترش جنبش های مردمی مثل تنباکو و مشروطه داشت.

ظهور مجلس وکلای تجار ، مجلس تحقیق مظالم :

ناصرالدین شاه که از تنزل تجارت کشور ناراحت بود و از افزایش قدرت حکام نیز دل خوشی نداشت ، نسبت به خواستهای تجار روی خوش نشان داد . دستخط شاه به صدر اعظم (مستوفی الممالک) صادر شد که :
تجّار به مشورت برآیند ، کار تجارت را به نظم آورند . میخواهند رئیسی داشته باشند یا نه خودشان میدانند ، به اتفاق تصمیم بگیرند و پیشنهاد شان را عرضه بدارند .

سپس کتابچه ای از طرف هیات تجار نوشته شد و به توشیح شاه رسید که در واقع همان اساسنامه مجلس وکلای تجار را ساخت .

مجلس وکلای تجار ایران نخستین تشکل اقتصادی با خصلت سیاسی بود که پیش از عصر مشروطیت از نمایندگان منتخب یکی از طبقات اصلی جامعه ، در درون نظام حاکم بوجود آمد .

تقابل و تعارض بین هسته اصلی مجلس وکلای تجار با نظام موجود قابل پیش بینی بود. این تقابل از یک طرف بخصوص با قدرت سیاسی حکام بویژه افرادی مثل ظل السلطان (حاکم اصفهان) و از طرف دیگر با اقتدار روحانیون متبلور شد. درگیری بین مجلس وکلای تجار با ظل السلطان، منجر به تعطیلی این مجلس شد.

بطور کلی حرکت تجار در دو صحنه سیاسی ایران به نمایش درآمد: یکی در نهضت تنباکو و دوم در نهضت مشروطه. در حرکت اولی (تنباکو) ابتکار اعتراض با تجار بود و در کنار روحانیت، سهم تعیین کننده ای داشتند. در حرکت دومی (مشروطه) هم با طبقات روحانی و روشنفکران اشتراک مساعی داشتند.

همچنین در عهد ناصری، بر اثر فشار حوادث و مظالم، دولت به ایجاد صندوق عدالت و مجلس تحقیق مظالم پرداخت اما طبیعی بود که نه صندوق عدالت و نه مجلس تحقیق مظالم و نه دستور العمل های حکومتی، به هیچ وجه مکانیسم حکومت را تغییر نداد.

عرض حال های مردم موجب صدور فرمانی کلی از طرف شاه شد مبنی بر اینکه: رعیت به عرضحال خود آزاد باشند.

مجلس تحقیق مظالم هم سرنوشتی بهتر از مجلس وکلای تجار نداشت. این مجلس نه مرجع قضایی صحیحی داشت و نه قدرت اجرایی داشت لذا محکوم به سقوط و تباهی بود.

تاسیس کابینه (شورای وزیران) با صدارت سپهسالار:

امین الدوله اینگونه القا میکرد که هدف ناصرالدین شاه، از ایجاد شورای وزیران این بود که از کار مملکت داری خسته شده است. اما بنظر میرسید که شاه در پی آشنایی با غرب، و سفرهای اروپایی اش، علامند به ایجاد اصلاحات اداری در کشور بود. این مسئله پس از هر بار بازگشت شاه از فرنگ، خود را نشان میداد. کسی که واقعاً شاه را به این کار تشویق کرد حسین خان سپهسالار (صدر اعظم) بود که از نظر روحی تفاوت فاحشی با صدر اعظم پیشین خود یعنی میرزا آقاخان نوری داشت. سپهسالار سالها در استانبول بوده و با نظام های حکومتی اروپا آشنایی داشت. البته شاه با اقتدار زیاد او مخالف بود. گرچه لرد کروزون معتقد است که:

نمونه خارجی شورای وزیران مورد نظر شاه، شورای سلطنتی روسیه بود.

سپهسالار آشکارا معتقد بود که شاه ناپستی حکومت کند و مانند سلاطین انگلستان باشد.

روزنامه نگاری در عصر قاجاری:

نخستین کسی که به امر روزنامه نگاری پرداخت، میرزا صالح شیرازی بود که در ۱۲۵۳ ق منتشر شد. روزنامه میرزا صالح، اسم نداشت و در ۲ صفحه بود. در بالای صفحه اول نوشته بود: اخبار ممالک الشرقیه، و در صفحه دوم نوشته بود: اخبار ممالک غربیه.

البته خود میرزا صالح روزنامه را کاغذ اخبار میخواند که ترجمه News Paper بود.

اما چند سال بعد، روزنامه به شکل امروزی توسط امیر کبیر به نام وقایع اتفاقیه و هفته ای یکبار منتشر شد. خرید این روزنامه برای مردم عادی ممکن نبود زیرا گران بود. در آن زمان که گوشت، یک من، یک قران بود هر شماره این روزنامه ۱۰ شاهی بود. وقایع اتفاقیه حدود ۱۰ سال منتشر شد (۴۷۱ شماره).

این روزنامه برای شناخت تحولات فرهنگی، سیاسی و فکری عصر ناصری منبع ارزشمندی است. مثلاً به روزنامه وقایع اتفاقیه بین سال‌های ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۳ ق نگاه کنید، در این سالها ایران با انگلیس بر سر مسئله هرات مناقشه دارد. اخبار جنگ را در این روزنامه می‌توانید پیدا کنید.

سپس به درخواست ناصرالدین شاه و متأثر از روزنامه‌های فرنگی، روزنامه مصوری توسط صنیع الملک (که نقاشی رادر ایتالیا آموخته بود) به نام روزنامه علیه دولت ایران منتشر می‌شد. در عهد ناصری روزنامه ملتی و روزنامه ایران هم منتشر می‌شد.

فرهنگ انتشار روزنامه بین شاهزادگان ناصری هم رایج شد. ظل السلطان در اصفهان روزنامه فرهنگ و مظفرالدین میرزا ولیعهد در تبریز روزنامه ناصری را منتشر می‌کرد.

میرزا حسین خان سپهسالار در ایام فرماندهی سپاه، روزنامه نظامی را چاپ کرد که بعدها بنام مریخ تغییر نام داد. محمد حسن اعتماد السلطنه روزنامه‌ای بنام روزنامه علمی داشت. نخستین روزنامه دانشگاهی توسط دارالفنون به نام دانش بود.

تمام این روزنامه‌های داخلی جسارت انتقاد از دولت را نداشتند زیرا هر یک به نوعی جیره خوار دولت بودند.

همگام با اندیشه‌های جدید در ایران، شکل‌های جدیدی در ادبیات هم پیدا شد. ترجمه فارسی کتاب حاجی بابای اصفهانی، نمونه‌ای از آن است. این کتاب تالیف جیمز موریه است. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، عنوان کتابی است از جیمز موریه، مأمور سیاسی دولت انگلیس در دربار فتحعلیشاه.

کتاب در باره فردی است که پس از ماجراهای طولانی به دربار قاجار راه یافته و گزارشی از فساد اداری این دوره را ترسیم می‌کند. این کتاب توسط میرزا حبیب اصفهانی به فارسی ترجمه شد.

کتاب سرگذشت پرماجرایی یک ایرانی اهل اصفهان است که در سفر زیارتی به خراسان، اسیر ترکمانان می‌شود، از دست آنها می‌گریزد و طی سفر به شهرهای مختلف، به کسوت صاحبان حرفه‌های مختلفی در می‌آید. به اعماق جامعه می‌رود، و این ماجراها را با طنز و هجو در می‌آمیزد. و در خلال آن ریاکاری مذهبی، فساد درباری و غیره را هم بیان می‌کند.

در خصوص نامی که جیمز موریه برای کتاب انتخاب کرده هم نظرات مختلفی بیان شده است. مرحوم عباس اقبال و مجتبی مینوی معتقدند که نام حاجی بابا از نام حاجی بابا افشار (از محصلان اعزامی به انگلیس) گرفته شده است.

روزنامه‌هایی که از شرایط کشور انتقاد می‌کردند، بدلیل استبداد ناصرالدین شاه در داخل اجازه چاپ نداشتند که از جمله می‌توان به روزنامه قانون در لندن، روزنامه حبل‌المتین در کلکته، روزنامه اختر در استانبول، روزنامه‌های ثریا و پرورش در قاهره اشاره کرد. شاید روزنامه حبل‌المتین را بتوانیم بخاطر لحن مذهبی و استحکام هدف، مهمتر از بقیه بدانیم. این روزنامه حدود ۴۰ سال منتشر می‌شد و مدیر آن مردی از اهالی کاشان بنام جلال‌الدین الحسینی ملقب به موید الاسلام بود. در انقلاب مشروطه حبل‌المتین بوسیله برادر موید الاسلام در تهران منتشر شد. البته در جریان انقلاب مشروطه، روزنامه نگاری چنان توسعه یافت که گویی از در و دیوار روزنامه می‌ریخت. در این دوره بیش از ۲۰۰ روزنامه منتشر می‌شد. مثل: صور اسرافیل، مساوات، رهنما، روح القدس، ندای وطن، صبح صادق، و...

با این حال عصر طلایی روزنامه نگاری در ایران مربوط به بعد از مشروطه است . زیرا روزنامه های عصر مشروطه ، پس از آن به بلوغ و پختگی خاصی رسیدند و ما شاهد انتشار روزنامه های وزین و ارزشمندی هستیم . مثل : روزنامه ایران ، نو ، شفق ، آفتاب و ...
اما دیکتاتوری رضا خان مجدداً روزنامه نگاری را به رکود کشانید .

و اما در مورد صنعت چاپ :

متأسفانه تاسیس چاپخانه در ایران و دنیای متمدن ، حد اقل ۴ قرن با هم فاصله دارند . قرن ۱۵ ، قرن اختراع چاپخانه توسط گوتنبرگ آلمانی است و این معاصر صفویه در ایران است . ما نمیدانیم چرا صفویه نسبت به این صنعت غربیه ماندند . نخستین کتابی که در ایران چاپ شد ، رساله ای است بنام رساله جهادی و نخستین چاپخانه هم در تبریز و نخستین کسی که چاپخانه براه انداخت میرزا زین العابدین تبریزی است .
دومین چاپخانه هم در تبریز توسط میرزا صالح شیرازی تاسیس شد . عامل اصلی در ظهور و توجه چاپخانه در تبریز بدون تردید عباس میرزا ولیعهد بود . سپس میرزا صالح ، چاپخانه خود را به تهران انتقال داده و کارش را با چاپ قرآن آغاز کرد . سپس برخی کتابهای علامه مجلسی چاپ شد .

اعزام محصل به خارج :

اعزام محصل به خارج از دوره عباس میرزا ولیعهد آغاز شد . مهمترین تاثیر این کار ، ورود تفکر غربی و آشنایی با مظاهر تمدن غرب بود . نخستین کاروانی که اعزام شد ، دو نفر بودند . تاریخ دقیق این اعزام مشخص نیست . احتمالاً در سال ۱۲۲۵ ق این دو نفر به لندن رفتند . یکی از اینها میرزا کاظم نامی بود که برای تحصیل نقاشی فرستاده شد . او در لندن بیمار شده و وفات یافت . دومی میرزا بابا نام داشت که برای تحصیل طب رفته بود . و پس از بازگشت تحت نام میرزا بابا حکیم باشی ، طبیب مخصوص عباس میرزا شد و یکی از شخصیت های ثروتمند ایران گشت .
کاروان دوم ۵ نفر بودند . یکی از اینها میرزا جعفر خان بود که برای تحصیل مهندسی رفته بود و پس از بازگشت به ایران با عنوان میرزا جعفرخان مشیرالدوله از رجال ایران شد . نفر بعدی محمد علی نام داشت که برای قفل سازی رفته بود و در ایران در صنایع نظامی مشغول بکار شد . نفر بعدی هم در صنعت معماری تحصیل کرد . چهارمی میرزا صالح شیرازی بود که هنر چاپ را آموخته بود و نخستین کسی است که به تاسیس روزنامه پرداخت .

روشنفکران عصر قاجار :

در این مبحث قصد داریم به نقش خواص و روشنفکران در جریان تاریخ ایران عصر قاجار اشاره کنیم . اگرچه آشنایی روشنفکران ایرانی با غرب ، از مدتها قبل آغاز میشود ، اما از این زمان است که درب های غرب بطور جدی به روی روشنفکران ایرانی باز میشود .

دقت در آثار و اندیشه های روشنفکران عصر اولیه قاجار نشان میدهد که اکثر آنان مبهوت پیشرفتهای غرب شده و از استبداد و بی قانونی در کشور رنج میبرده و سرخورده شده اند . لذا گاهی انتقادهای تندی را علیه مذهب و طبقه علمای دینی از خود نشان میدهند .

رستم الحکما :

رستم الحکما در کتاب رستم التواریخ که در اواخر قرن ۱۸ م نوشته ، از جنبه های استعماری انگلیس و تجربه تلخ هندیان سخن رانده است . نام اصلی رستم الحکما ، محمد هاشم آصف صفوی رستم الحکما است . از او نوشته های متعددی داریم . کتاب " احکام و اشعار " رساله ای است که رستم الحکما یکسال پس از عهدنامه ترکمنچای نوشته است . و طبیعی است که شکست ایران از روس در ذهن او تاثیر ژرفی داشته باشد . مولف این رساله را بصورت گفت و شنودی فرضی با فتحعلیشاه در رابطه با همان قضیه تاریخی نوشته است .

رستم الحکما آثار دیگری هم دارد از جمله : قانون سلطنت ، و چند مقاله دیگر (البته ما در تاریخ قاجاریه بیشتر او را با نام کتاب رستم التواریخ می شناسیم) .

رستم الحکما یک منور الفکر دینی است . معتقد به تفکیک سیاست از دین است . دانش حوزوی را تخطئه میکند و شیوه عالمان دین را به انتقاد میکشد . در تفکر او فرمانروا سایه پروردگار است .

ابوالحسن خان ایلچی:

شاید جدی ترین روشنفکر در ابتدای عصر قاجار ، ابوالحسن خان ایلچی باشد . همانگونه که در جریان روابط ایران و انگلیس در عصر فتحعلیشاه آمد ، پادشاه ایران با سرهارفوردجونز ، (سفیر انگلیس در ایران) عهدنامه ای را امضا کرد تا از کمک های انگلیس برای مقابله با روسها استفاده کند . سپس از طرف ایران حاجی میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی (خواهر زاده و داماد حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله صدر اعظم شاه) معروف به ابوالحسن ایلچی را به عنوان سفیر به لندن فرستادند تا قرارداد توافق شده را به تصویب پادشاه انگلیس برساند .

ابوالحسن خان از نخستین ایرانیانی بود که با آنگونه سمت و ماموریت به یک دربار اروپایی میرفت . او در همان سفر در حلقه سرسپردگان استعمار درآمد و به خوشگذرانی پرداخت . در ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ق) به عضویت فراماسونری انگلیس درآمد . سپس همراه سرگوراوزلی (که وزیر مختار انگلیس در ایران شده بود) به ایران آمد و دو نفری با هم در راهنمایی دولتمردان ایرانی به انجمن های فراماسونری تلاش کردند . اسناد موجود در اداره بایگانی همگانی انگلیس ، گزارشگر آن است که ایلچی بخاطر خدماتش به انگلستان حقوق ماهیانه میگرفته است .

سفیر ایران به لندن (ابوالحسن خان ایلچی) سفرنامه اش را که با عنوان "حیرت نامه سفرا" از آن یاد میشود ، نوشته است . به این ترتیب ، تلاش های این دو یار فراماسون ، (ابوالحسن ایلچی و سرگوراوزلی) به بار نشست . البته هدایای ارزشمند سرگوراوزلی به فتحعلیشاه و ابوالحسن ایلچی ، در این زمینه بی تاثیر نبود . به همین خاطر ، سرگوراوزلی به دریافت نشان شیر و خورشید شاهنشاهی مفتخر شد .

حیرت نامه ابوالحسن خان ایلچی دو ویژگی مهم دارد :

یکی آنکه در زمینه دانش و نوگرایی سخن گفته است . و دوم آنکه داستانهایی مربوط به خوشگذرانیها و عشقبازیهای او را در بر میگردد . عشق ایلچی به یک دختر انگلیسی تا جایی رسید که حتی سرگوراوزلی هم از او خواست دست از این کار بردارد .

ایلچی خیلی تحت تاثیر اندیشه های نو مردم انگلیس قرار گرفته و می نویسد :

" در این صورت چگونه صاحب فکر نشوند در مملکتی که این قسم قردان دارند "

البته ایلچی بسیاری از ویژگی های مهم نظام پارلمانی را که عبدالطیف یادآوری کرده (و به آن اشاره خواهیم کرد) از نظر دور داشته است. البته در زمانی که ایلچی غرق در فرهنگ اروپایی شده، در ایران مسئله پارلمان و محدود بودن اختیارات شاه هنوز مطرح نشده است. شاید حتی خود ایلچی هم فلسفه وجود پارلمان را (که اساساً محدود کردن قدرت پادشاه است) درک نمیکرده و با ذکر این نکته که:

"کوشش نمایندگان مجلس برای عزت است تا از آن رهگذر به منصب وزارت برسند"

ساده لوحی خود را نشان میدهد.

ایلچی به یکی از مهمترین نهادهای دموکراسی غرب یعنی مطبوعات (که بعدها در اصطلاح رکن چهارم مشروطه نام گرفت) اشاراتی دارد اما نه با حوصله و شایسته آن. تقلید کورکورانه ایلچی از تمدن غرب، موجب شد که جنبه های استعماری غرب را نادیده بگیرد. در واقع یکی از ریشه های غربزدگی قرن ۲۰ ایران را میتوان در همین نگرش های عجولانه از غرب جستجو کرد.

عبدالطیف شوشتری:

یکی دیگر از روشنفکران عصر اولیه قاجار و معاصر فتحعلیشاه، عبدالطیف شوشتری است. او از نخستین ایرانیان اندیشه گری است که پیرامون جنبه های مختلف تمدن غرب، اظهار نظر کرده است. او در ابتدا به شهرهای مختلف ایران و عراق سفر میکند و سپس به هندوستان میرود. گرچه از زندگی در هندوستان ناراضی بود، اما از طرف هندی ها مورد احترام بود. این روشنفکر قاجاری، کتاب معروف خود تحفة العالم را که گزارشی از جهان و دانش غرب است، تالیف کرد.

عبدالطیف شوشتری در کتابش از رفورماسیون و جدال طولانی انگلیسی ها با نفوذ کلیسای روم و تبلیغات خرافه آمیز پاپ ها و اینکه "اکنون تمام فرنگیان پیروی حکما کنند و در امر مذهب پرده دارند" سخن راند. عبدالطیف آزادی بیان و قلم را می ستاید. از ارزش وسایل علمی مثل قطب نما سخن گفته و از تئوری کپرنیک در مورد منظومه شمسی یاد میکند. پیشرفتهای غرب بخصوص انگلیس در زمینه دانش و پارلمان از چشم عبدالطیف پنهان نماند. اما جالب است که در کتابش هیچ اشاره ای به شیوه های استعماری انگلیس و غارت سرمایه های شرق نمیکند.

سلطان الواعظین:

او از خانواده ای اشرافی بوده که به لباس طالبان علوم دینی درآمد. سپس در ۱۲۲۱ ق به هندوستان سفر کرد. او که از طلاب حوزه های علمیه شیعه بود، مطالبی را در باره نوگرایی و دانش غرب آورده است. وقتی به ایران برگشت و نزد فتحعلیشاه آمد، به دستور شاه به تالیف و تدوین یادداشتهای سفرش به هند پرداخت. او برخلاف عبدالطیف شوشتری و ابوالحسن ایلچی، به هر دو بعد تمدن غرب (دانش و استعمار) اشاره میکند و حتی از استعمار غرب انتقاد هم میکند.

سلطان الواعظین در سفرنامه اش از پیشرفتهای اروپا در زمینه ریاضی و نجوم (بخصوص مسئله کروی بودن زمین و حرکت آن بدور خورشید) سخن گفته و به تکریم مقام علما و دانشمندان در غرب اشاره میکند.

سلطان الواعظین همچنین پیرامون نظام کشورداری و شیوه حکومت دموکراسی اروپایی هم مطالبی دارد . شیوه حکومتی کشور انگلیس بیش از دموکراسی هر کشوری ، سلطان الواعظین را به تامل واداشت . بخصوص در باب محدود بودن حوزه اختیارات شاه ، مشورت در امور مردم در حکومت و مضرات خودکامگی سخنان مفصلی دارد .

آقا احمد کرمانشاهی :

آقا احمد کرمانشاهی از دوستان عبدالطیف شوشتری است که در طی اقامت در هندوستان با عبدالطیف رفاقت داشت . او که در خانواده ای روحانی بزرگ شده بود ، به آموختن علوم دینی پرداخته سپس به عراق رفت و از حوزه درس مراجعی چون شیخ جعفر کاشف الغطا بهره برده بود . سپس به هند رفت . او کتابهای متعددی نوشت که مهمترین اثرش که مربوط به بحث ماست ، کتاب "مرآت الاحوال جهان نما" است .

آقا احمد کرمانشاهی ، به دلایلی از جمله آشنایی خود و پدرش با انگلیسی ها و مقام های انگلیسی در هند ، همواره از انگلیسی ها به نیکی یاد میکند . او در بیان پیشرفتهای نجومی غرب به تقلید از نگرش عبدالطیف ، سخن رانده است . یکی از نو آوریهای غربیها در هند که از چشم آقا احمد دور نماند ، آموزشگاه های نو ، آموزش های نو ، و حتی تحصیل رایگان برای فقرا بود .

مسئله دموکراسی مورد توجه آقا احمد قرار گرفت . و در این مورد مینویسد که " در انگلیس اختیارت شاه میان پادشاه ، وزیران و پارلمان تقسیم شده ، و شاه را سوگند میدهند که از آیین و قواعدی که مقرر شده ، تخلف نرزد " آقا احمد از شیوه انتخابات عمومی برای برگزیدن نمایندگان مجلس ، آزادی مردم در امور ، برابری همه از شاه تا رعیت در برابر قانون ، پیشرفت افراد در سایه دانش و نه از راه ارث ، سخن میگوید. آقا احمد چنان فریفته رفتار انگلیسی ها میشود که میگوید :

"تا به حال نشنیدیم و ندیدیم که از صاحبکاران قوم انگریز دلقك ارادل باشد "

عباس میرزا ولیعهد فتحعلشاه :

او هم یکی از شخصیت های روشنفکر قاجاری است . ایران برای مقابله با تجاوزات روسیه ، چاره ای جز تقویت ارتش خود و کمک گرفتن از انگلیس و فرانسه نداشت . عباس میرزا فردی نوگرا بود و از رایزنی و مشورت با میرزا ابوالقاسم قائم مقام هم بهره مند بود تا جائیکه تاریخ نوگرایی در ایران با ایندو نفر عجین شده است . برخی از محققین معتقدند که بنیانگذار نوگرایی در ایران عباس میرزا است . او در این اندیشه بود که علل عظمت غرب را دریابد و آنرا در ایران پیاده کند و همزمان به جنبه های استعماری غرب هم توجه داشت . اگر جنگهای ایران و روس و مرگ زود هنگام ، به وی فرصت میداد شاید میتوانست گام مهمی در تاریخ ایران بردارد .

از جمله برنامه های نوگرایانه عباس میرزا ، نوسازی ارتش با کمک انگلیسی ها و فرانسویها ، فرستادن دانشجو به اروپا (که برای نخستین بار در ۱۲۲۶ ق روی داد) و اقدام به ترجمه ، تالیف و چاپ کتابهایی در زمینه دانش نو اروپا می باشد . میرزا قائم مقام هم برای بدست آوردن وجهه شرعی به این عمل ، حتی موافقت علما را هم بدست آورد و بر پایه آیاتی از قرآن ، چنین استدلال میکرد که حتی پیامبر اسلام (ص) هم به شیوه اروپایی می جنگیده است .

عسگرخان افشار ارومی :

در میان رجال درباری و دوستان نزدیک عباس میرزا ، میتوان به عسگرخان افشار رومی اشاره کرد که در ۱۲۲۳ ق در پاریس با بلند پایگان فراماسونی انگلیس دست همکاری داد . البته عسگرخان پس از بازگشت به ایران ، در بنیادگذاری یک انجمن فراماسونی موفقیت بدست نیاورد . از نوشته های مفتون بیک دنلی در کتاب مآثر السلطانیة چنین بر میآید که عسگرخان در ارتش عباس میرزا خدمت میکرده است .

میرزا صالح شیرازی :

در میان دوستان و همکاران عباس میرزا در نوگرایی ، میتوانیم به میرزا صالح شیرازی هم اشاره کنیم . او قبل از عزیمت به انگلیس برای تحصیل در ۱۲۲۰ ق ، در دستگاه عباس میرزا بود . میرزا صالح پس از آموزش زبان های انگلیسی و فرانسوی و فراگیری هنرهای مثل چاپ در لندن ، نخستین چاپخانه دولتی ایران را در تبریز بکار انداخت و برای نخستین بار روزنامه ای بنام کاغذ اخبار را در تهران منتشر کرد . میرزا صالح از نوآوریهای غرب بخصوص روس و انگلیس سخن رانده و به مسائلی مثل صنعت چاپ ، علم شیمی ، نظام پارلمانی ، اهمیت حکومت قانون ، آزادی مردم ، محدود بودن قدرت شاه ، و ... اهمیت داده است . او هم مانند بسیاری از پیشروان نوگرایی ، چهره استعماری غرب را مد نظر قرار نمیدهد . ضمن اینکه او در انگلیس به عضویت انجمن فراماسونی در آمد .

چند روشنفکران دیگر :

در عصر قاجار ، روشنفکرانی بوده اند که اگرچه مشهور نبودند اما زوایای استبدادی حکومت و یا استعمار غرب را مورد توجه قرار دادند .

مثلاً روشنفکری است که یکی از کارگزاران دولت و نویسنده توانایی است و سالها منشی مخصوص میرزا تقی خان امیر کبیر بوده و رساله انتقادی اش را خطاب به ناصرالدین شاه نوشته است . نام این اثر ، "رساله در اصلاحات" است . و گرچه به نام مولف در رساله اشاره نشده ، اما محققین احتمال زیاد میدهند که اثر محمد حسین فراهانی دبیرالملک است . او از ترقی خواهان است و ستایشگر امیر کبیر است.

برخی دیگر از روشنفکران این عصر ، بر بی نظمی و عقب ماندگی دولت تاخته و از روش های قانون گرایانه به شیوه غربی حمایت می کنند . انتقاد نامه میرزا ابراهیم بدایع نگار (مولف سرگذشت شخصی) حمله تند یکی از روشنفکران قاجار است بر بی سامانی دستگاه حکومت .

و یا ابوطالب بهبهانی مولف رساله منهاج العلی است که پس از سیاحت در هند ، روس ، عراق ، حجاز و مصر به سیاست های استعماری انگلیس کمابیش هشیار است. تاکید او بر نظامات قانونی قابل تامل است . او سعی میکند قوانین اروپایی را با اصول اسلامی سازش دهد . به ظاهر از ناصرالدین شاه تحسین میکند اما منکر بی نظمی دستگاه ناصری هم نیست . این روشنفکر حاصل مطالعاتش را بصورت کتاب قانونی درآورده که آنرا قانون ناصری خوانده و آن شامل ۵ قانون است که اصول آنرا از قانون نامه های مَلِکُمی گرفته است .

برخی از آثار انتقادی این دوره در حمله به تفکرات مذهبی جامعه متبلور شده است . نمونه آشکار این تفکر ، یک گفت و شنود انتقادی است در رساله ای بنام "شیخ و شوخ" از مولفی مجهول .

مولف نه تنها بنیان های اجتماعی و سیاسی و دینی زمان خودش را به نقد کشیده ، بلکه به بیان ارزش های مادی غرب می پردازد و بیان میکند که طبقه علمای مذهبی در تعالی جامعه فرومانده اند .

درون دربار قاجاری هم از نسیم روشنفکری مصون نماند . خاطرات تاج السلطنه (دختر ناصرالدین شاه) نه تنها در تشریح انتقادی نظام حکومت نوشته با ارزشی است , بلکه در شناخت هشیاری زن درون دربار ناصری اثر ارزشمندی است . او خواهان حقوق طبیعی و آزادی زن و مرد است و شگفت اینکه او با عقاید سید جمال آشناست و ستایشگر آن است .

میرزا فتحعلی آخوندزاده :

او یک سکولاریست تمام عیار است که از خانواده ایرانی مقیم قفقاز بوده و به ایرانی بودن خود میبالد . آخوند زاده که طرفدار تشکیل فراماسونری در ایران بوده , این کار را از لوازم آزادی میدانست . معتقد بود که پادشاه باید خود را نماینده ملت بداند . وی معتقد بود که دیگر زمان آن گذشته که کسی زندگی خود را قربانی مذهب کند و بایستی به وطن پرستی اهمیت داد .

بطور کلی آخوند زاده یک آزادی خواه , سکولاریست غربی و طرفدار نظام پارلمانی غربی بود . ضد دین و طرفدار سرسخت زرتشتیها بود . او در نوشته هایش به انتقاد از پیامبر و دین اسلام می پردازد .

میرزا حسین خان سپهسالار :

یکی دیگر از روشنفکران عصر قاجاری و به عنوان یک دیپلمات غرب گرا , میرزا حسین خان سپهسالار است که پس از تحصیل در فرانسه در زمان امیر کبیر , کنسول ایران در بمبئی و سپس تغلیس شد و بعد هم سفیر ایران در استانبول شد . او بعدها در ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۱ م) به مقام صدر اعظمی هم رسید . وی بشدت تحت تاثیر نوگرایی در عثمانی قرار گرفت . تشکیل کابینه (با عنوان دربار اعظم) و مجلس مشورتی از اقدام های اوست .

میرزا ملکم خان ناظم الدوله :

در میان روشنفکران قاجاری , میرزا ملکم خان ناظم الدوله به عنوان یک ارمنی هواخواه هماهنگی بین اسلام و غرب معرفی شده است . او پس از تحصیل در پاریس به ایران آمده و در دارالفنون به عنوان مترجم استخدام شد . وی را بانی فراموشخانه در ایران میدانند . بعدها وزیر مختار ایران در لندن شد و بر اثر مخالفت با شاه در قضیه لاتاری مورد خشم ناصرالدین شاه قرار گرفت و لذا با تاسیس روزنامه قانون , دشمنی خود را با نظام حکومتی ایران آغاز کرد . ملکم خان از طرفداران سرسخت ارزشهای غربی است .

طالب اف :

با وجودیکه روشنفکرانی مثل ملکم خان , اساساً در نظام حکومتی خدمت میکردند , یک روشنفکر دیگر را سراغ داریم که از جنس بازرگانان است و آن طالب اف است . عبدالرحیم طالب اف , برخلاف میرزا ملکم و یا مستشارالدوله و غیره (که مدتی در خدمت دولتی بودند) به کسب و کار و بازرگانی مشغول بود . با اینکه حدود ۵۰ سال در روسیه بود ولی هرگز هویت ایرانی اش را فراموش نکرد . حس ملیس گرایی قوی داشت ولی مخالفت های او با اندیشه های دینی موجب تکفیر او از طرف روحانیونی چون شیخ فضل الله شد .

سید جمال :

سید جمال در سن نوجوانی برای تحصیل علوم اسلامی عازم نجف شد و در حوزه درس شیخ مرتضی انصاری از مجتهدان بزرگ آن عصر تحصیل کرد. سپس به هند رفت و ضمن آشنایی با زبان انگلیسی، با تحولات سیاسی هند بویژه مسئله استعمار انگلیس آشنا شد. سید در هند، با اندیشه های تحصّلی (پوزیتیویستی) سید احمد خان آشنا شد و رساله معروف خود یعنی حقیقت مذهب نیچری را در ردّ اندیشه های سید احمد خان نوشت. این کتاب بعدها توسط یکی از شاگردان مصری معروفش یعنی محمد عبده با عنوان الّرد علی الدهرین به عربی ترجمه شد. سپس در دوره سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمد و به نشر افکار خود پرداخت اما بر اثر تهدید حکومت ناصری به افغانستان رفت و سپس باز هم به هند و از آنجا به مصر و بعد به استانبول رفت. در پی مخالفت شیخ الاسلام استانبول با او مجدداً به مصر بازگشت و مدت چند سال در مصر بود.

فعالیت های سیاسی سید جمال در مصر، تاثیر قابل توجه ای در رشد اندیشه های آزادیخواهانه مردم مصر در دوره معاصر دارد. او در مصر انجمن حزب الوطنی را تاسیس کرده و در جامع الازهر به تدریس فلسفه ابن سینا پرداخت. سید ضمن این مباحث به موضوع ضرورت وحدت اسلامی هم می پرداخت. در این زمان انگلیسی ها در مصر نفوذ دارند و افکار او را تحمل نمیکنند. با فشارهای انگلیس، او دوباره مجبور شد به هندوستان برود و سپس به اروپا عازم شد. ابتدا در انگلیس به فعالیت می پردازد و سپس به پاریس می رود. سید در پاریس به مدت ۳ سال به نوشتن روزنامه عروة الوثقی پرداخت. سردبیر این روزنامه شیخ محمد عبده (از شاگردان سید و از روشنفکران مصر) است. سید جمال در مدت اقامت در پاریس با اندیشمندانی مثل ارنست رنان (که تحقیقات وسیعی را در خصوص ادیان الهی بویژه مطالعات تطبیقی بین اسلام و مسیحیت و یهود انجام داده) مباحثه داشت. البته عروة الوثقی پس از ۱۸ شماره، با توطئه و تلاشهای انگلیس تعطیل شد.

در دوره ای که سید جمال در مصر به فعالیت های سیاسی مشغول بود، ناصرالدین شاه با افکار او آشنا شد. سپس با مقالات سید در عروة الوثقی که در پاریس منتشر میشد، آشنا شد. در ابتدا شاه به افکار و اندیشه های او علاقه مند بود لذا وی را به ایران دعوت کرد اما پس از مدتی اقامت در ایران، درباریان ذهن شاه را نسبت به او خراب کردند لذا سید از ایران خارج شد. هنگامیکه شاه در ۱۳۰۶ ق (۱۸۸۸ م) در سومین سفرش به اروپا رفته بود، آوازه شهرت سید جمال در اروپا مجدداً وی را بر آن داشت که سید را به ایران دعوت کند. سید جمال در ۱۳۰۷ ق به ایران آمد اما باز هم دسیسه ها و حيله های درباریان موجب شد که سید را، که اینبار در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بود، به عتبات تبعید کند. سید از آنجا باز هم با اروپا رفته و در لندن به انتشار روزنامه ای بنام ضیاء الخافقین پرداخت.

سلطان عبدالحمید عثمانی برای آنکه از اندیشه ها، عقاید و توانایی های سید در جهت وحدت اسلامی و در ضمن قدرت طلبی خودش بهره برداری کند، سید جمال را به استانبول دعوت کرد. اما در اینجا هم درباریان عثمانی با کمک انگلیسی ها در سال ۱۳۱۴ ق (در حالیکه یکسال از مرگ و ترور ناصرالدین شاه می گذشت) وی را در اسلامبول مسموم کرده و همانجا مدفون شد. (البته همه منابع در خصوص مسموم شدن او اتفاق نظر ندارند)

اندیشه های سیاسی سید جمال تاثیر غیر قابل انکاری در رشد و ظهور آزادی خواهی و مشروطه طلبی مردم ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی داشته است.

سید در هر کشوری که می‌رفت، خود را با فرهنگ و آئین آن کشور عجین می‌کرد و از زبان آنها سخن می‌گفت. به همین دلیل کشورهای مختلف مثل هند، افغانستان و مصر، هر یک او را از آن خود میدانند.

دیدگاه‌های متنوع و بعضاً فیلسوفانه سید جمال، علاقه او به همکاری با فراماسونرها، مخفی‌نگه داشتن اعتقادات مذهبی، و پاسخ‌های دمکرات‌مآبانه وی به فلاسفه و علمای غرب (مانند پاسخی که به ارنست رنان می‌دهد) همگی نشان‌دهنده پیچیده بودن شخصیت فکری و سیاسی سید دارد. اینکه او اساساً به دنبال چه بوده، سالهاست که در مجامع روشنفکری مورد مناقشه قرار دارد. ممکن است که او در پی اسلام واقعی و یا تعبیر جدیدی از دین بوده باشد. اما در علاقه وی به امت اسلامی نیز تردیدی وجود ندارد. بهمین خاطر سید در مقابل ارنست رنان، به دفاع از امت اسلامی می‌پردازد تا ایمان اسلامی.

سید هنگامیکه به دعوت شاه در ایران بسر می‌برد، افکار آزادیخواهانه و ارتباط با برخی علما را آشکار می‌سازد و همین موجب نگرانی ناصرالدین شاه شده و وی را مجبور به خروج از ایران می‌کند. چون حاکم تهران به شاه اطلاع داد که سید جمال الدین به علما نامه نوشته و از اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان انتقاد کرده است.

وقتی سید به عراق تبعید شد، به بصره رفته و با حاج سید علی اکبر فال اسیری دیدار کرد. سید علی اکبر هم مثل خود سید جمال، بخاطر سخنرانی علیه واگذاری امتیاز تنباکو در شیراز، به عراق تبعید شده بود. سید از بصره نامه‌ای به میرزای شیرازی مجتهد که در سامرا است، نوشته و ناصرالدین شاه و امین‌السلطان را به جرم بی‌دینی و اعطای امتیازات به بیگانگان محکوم می‌کند و میرزای شیرازی را تشویق می‌کند که از مقام مرجعیت و اقتدار خود برای حفظ منافع ملی ایران بهره‌برداری کند. سید نامه دیگری را با همین مضمون به علمای ایران نوشت. او سپس به لندن رفت و در آنجا با هدف مخالفت با دولت ایران، با میرزا ملکم خان همکاری می‌کرد. و بدلیل همین ارتباط، او را متهم به طرفداری از فراماسونری کرده‌اند.

هنگامیکه سلطان عبدالحمید عثمانی وی را به استانبول دعوت کرد، سید تلاش نمود تا اتحاد سیاسی اسلام را در زیر لوای سلطان عثمانی محقق کند.

آرمان‌خواهی‌های سید جمال در جهان اسلام بگونه‌ای بود که وی را پایه‌گذار پان‌اسلامیسم بدانند. به همین خاطر، تنها اتکای سید جمال، به پشتوانه علما و روحانیون نبود. او از هر امکانی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد. به همین خاطر گاهی به حکام ایران یا عثمانی نزدیک می‌شد، گاهی به فراماسونرها و گاهی هم علما.

سید جمال در پی ایجاد سازگاری میان اسلام سنتی و چالش‌های علمی و فلسفی غرب بود و در این زمینه وضع میانه‌ای را در پیش گرفت تا جائیکه بعضاً ملاحظه می‌کنیم تا مرز تسامح دینی هم پیش می‌رود. مثلاً در پاسخ ارنست رنان، در خصوص این مسئله که دین مانع پیشرفت علم و فلسفه است، با او همداستان شد و بیان می‌کند که همه ادیان، نابردبار و بی‌تسامح هستند.

سید فن‌آوری غرب را از اخلاق غربی انفکاک ناپذیر میدانست و معتقد بود جهان اسلام میتواند بدون پذیرش پیامدهای کلامی و فلسفی آن، بدان دست پیدا کند.

به نظر می‌رسد که تفکرات سید در باب دین، فلسفه و علم، انعکاس دیدگاه روشنفکران مسلمان قرن ۱۹ است که از یک طرف از ضعف جهان اسلام و از طرف دیگر از سیطره غرب بر آن ناراضی هستند و به دنبال بیان نارضایتی خود هستند.

بطور کلی، ما سید جمال را بنیان‌گذار نوگرایی اسلامی (Islamic Modernism) میدانیم.

سید جمال برخلاف بسیاری از اندیشمندان احیاگر (Revivalist) نسل خود، در فلسفه اسلامی (حکمت) ورزیده بود و فلسفه را برای احیای تمدن اسلامی امری اساسی میدانست. این مطلب به روشنی در مقالات و خطابه های سید بویژه در رساله نیچریه آمده است. گرچه همین موضوع باعث شد که منتقدان او، وی را متهم به بدعت گذاری در اسلام بدانند.

ما، در خصوص نگرش علما و روحانیون ایران در آن زمان نسبت به سید جمال، چیز زیادی نمیدانیم. اتهاماتی که در تکفیر نامه علیه او منتشر شده بود، و در روزنامه اختر چاپ شد، سید را ملحد، متمایل به ارمی ها و حتی طرفدار بایه معرفی میکردند. تحقیقاً این اتهامات در نگرش علمای مذهبی نسبت به او، بی تاثیر نبوده است. و استقبال گرمی را از طرف علما نسبت به سید شاهد نیستیم.

به این ترتیب ملاحظه میکنیم که روحانیون و ناصرالدین شاه، (اگرچه هر يك با انگیزه های متفاوت) هر دو به يك اندازه به سید جمال بد بین بوده اند. روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان (بخاطر اندیشه های اصلاح طلبانه و قانون گرایانه اش) با سید جمال هم آواتر از بقیه بوده اند.

بر همین اساس است که در دوره ناصری، ما شاهدیم که بین علما و روشنفکران، تفاهمی برقرار نیست. در دوره مشروطه و در ابتدای آن، این تفاهم نسبی ایجاد شد و ورود علما به عرصه سیاست، پیروزی اولیه انقلاب مشروطه را موجب گردید. اما علما کمی پس از آن مجدداً خود را از جرگه روشنفکران بیرون کشیدند و لذا مشروطه باز هم تنها ماند.

به هر حال درخصوص سید جمال، بیشترین نفوذ و تاثیر گذاری او در خارج از ایران بود. سید جمال به عنوان یک روشنفکر (Intellectual) منبع الهام برای جنبش های احیاگرانه ای مثل اخوان المسلمین در مصر، و جماعت اسلامی در پاکستان شد و تاثیرات عمیقی را بر روشنفکران مسلمانی چون محمد عبده، رشید رضا، علی عبدالرزاق، قاسم امین، لطفی السید و عثمان امین گذاشت.

خاطرات روشنفکران این عصر نیز نشان دهنده افکار آنان است. بخصوص خاطراتی که جنبه سفرنامه پیدا کرده قابل توجه است. نمونه آنرا میتوان در خاطرات حاج محمد علی سیاح محلاتی نام برد. خاطرات حاج سیاح مربوط به سالهای بین ۱۲۵۶ تا ۱۲۸۸ ق (یعنی تا سه سال پس از انقلاب مشروطه) است. این خاطرات با سفر حاج سیاح از هند به ایران شروع میشود، و تا فرار محمد علی شاه از تهران و فتح تهران توسط سردار اسعد بختیاری پایان میگیرد. او که ۱۸ سال از ایران دور بوده و از امریکا و اروپا، هند و شرق دور دیدن کرده، پس از دوری از وطن به ایران و ملاقات ناصرالدین شاه میآید. تمام خاطرات او مملو است از انتقادات تند و تیز از روحانیون و خرافه پرستی مذهبی. حاج سیاح علت بدبختی ایران را نبود قانون و دولت میداند.

فراماسونري (فراموشخانه)

مقدمه :

فراماسونري (Mason Free) اصطلاحی اروپایی و به معنی بنای آزاد است. حدود ۵ قرن پیش گروهی از بناهای روزمزد برای رفع مشکلات خود، اقدام به تشکیل انجمن‌هایی کردند. از قرن ۱۸ م، به تدریج نحوه عمل بنایان در ایجاد انجمن فراماسونها توجه گروه‌های دیگر از جمله سیاستمداران و تحصیل‌کردگان را نیز بخود جلب کرد و به زودی چندین انجمن فراماسونی در کشورهای مختلف اروپایی شکل گرفت. این انجمن‌ها مدعی تلاش برای اتحاد همه افراد بشر بودند. در واقع آنان خود را مأمور ساختن بنای عظیمی میدانستند که همان معبد انسانیت بود. بدین ترتیب فراماسونی در قرن ۱۹ با تشکیلات نخستین آن، بسیار متفاوت بود. مبانی فکری فراماسونی:

ایجاد فراماسونی عملی در ۱۷۱۷ میلادی بدست دکتر جیمز اندرسن و جان توفیل دزاگولیه، صورت گرفت. بر اساس اقدامات این دو تن، فراماسونری شکلی کاملاً نظری به خود گرفت. این تغییرات بر اساس فرهنگ بورژوازی و مدرنیسم (که مبتنی بر اصل تقدس زدایی از دین و نفی ماهیت الهی مذهب بود) صورت گرفت.

حاکم شدن این جهان بینی در غرب موجب کنار گذاشته شدن دین از صحنه اجتماع و بروز اندیشه‌های اومانیستی و انسان مدارانه شد. بر اساس این طرز تفکر، انسان همه کاره جهان است. این حرکت در فراماسونری بسیار ظریف آغاز میشود. ابتدا، طرفداری از آزادی مذهب مطرح میشود. سپس دین زدایی با طرح اندیشه خدایپرستی بدون اعتقاد به ادیان (دئیسم = Deism)

در مرحله بعد مخدوش کردن اعتقاد به خدا با طرح اساطیر مسیحی - یهودی، و نهایتاً نفی اعتقاد به خدا با جایگزینی مفاهیمی طبیعی به جای آفریدگار.

در کتاب دیالوگ ماسونی، اثر دکتر ایشینداغ (فراماسون ترک) در خصوص آزادی مذهب در فراماسونری و سیر تغییر افکار دینی اعضاء چنین میخوانیم:

"ماسونی به ایمان و عقاید شخصی هیچ برادری مداخله نمیکند."

در خصوص سیر استحاله فرهنگی اعضای تشکیلات فراماسونی، این سیر از ادعای آزادی مذهب آغاز میشود، با رسیدن به عقاید مشترک تداوم می‌یابد و با نفی مذهب و جایگزینی عقل و علمگرایی به جای آن به پایان می‌رسد.

فراماسون ایرانی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله در پیروی از همین اصل است که میگوید:

"انتشار علوم در اکثر ممالک اروپایی، مردم را به جهت اکتساب حسن اخلاق از اعتقادات و عبادات که شرط دو گانه هر دین است، مستغنی داشته است."

وی معتقد است که اگر اخلاقیات از راه دیگری (نظیر آنچه که در غرب اتفاق افتاد) بدست بیاید، دیگر نیازی به اعتقادات و عبادات نیست.

گروهی از روحانیون این را همان ترویج اباحیگری میدانستند. در واقع ترویج اباحیگری، نفی مسئولیت انسان در مقابل خالق، نفی ادیان و پیامبران، مسائلی است که از عبارت فوق بدست می‌آید.

فرد قبل از ورود به تشکیلات فراماسونی می‌آموزد که نسبت به مذهب بی‌اعتنا باشد. در سلسله مراتب ماسونی، در طی درجات اول و دوم، ضمن تأکید بر مفهوم انسانیت، به فرد تأکید میشود که میبایستی خود را از قید و بند عقاید خرافاتی رها سازد.

بعد از طی دو درجه ، يك ماسون میبایست بر عقاید باطل غلبه کرده باشد . در این حد (یعنی درجات اولیه) مسائل ، محمود به نفی ادیان میشود ، بدون نفی خدا (دئیسم) .
ریشه این اندیشه به دوره روشنگری و افرادی نظیر ولتر و رسو میرسد . الهیات طبیعی که ولتر مطرح کرد ، نظریه ای بود در مقابل الهیات کلیسای مسیحی برای زمینی کردن بینش انسان .
دکارت نیز معتقد بود که عقل بشر بی هیچ نیازی به هدایت الهی ، انسان را بسوی سعادت رهنمون خواهد شد .
بیکن هم بی نیازی بشر را از وحی الهی مطرح میکند .
کانت که فراماسونها بیشترین تاثیر را از وی پذیرفته اند ، اعلام میکند :
" هر کس باید همواره در بکار بستن خرد خویش به گونه ای عمومی آزاد باشد . آنچه ممنوع است همانا توافق بر سر يك اساسنامه دینی پایدار است که هیچ کس نتواند آشکارا در آن تردیدی راه دهد ."
به پیروی از این گفتار کانت است که از طرف ماسونی به عالم بشریت تقدیم گردیده ، مبنی براینکه هیچ فلسفه ای به عنوان آخرین و کاملترین فکر نباید مورد قبول واقع شود . با این گفتار دقیقاً به اصالت مذاهب حمله شده و عقل بشر ملاک همه چیز قرار می گیرد . محمود هومن می گوید :
" یکی از اصول بزرگ ما تولرانس است ."
به قول دکتر ایشینداغ ، فراماسونری فراتر از مذهب قرار میگیرد و عقل بشری را برتر از وحی الهی میداند .
فراماسونری در جریان دین زدایی سعی میکند جنبه ای زمینی و انسانی به ادیان بدهد و عنوان مینماید که دین مسیحیت و اسلام از تراوشات فکری حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) بود .

سابقه آشنایی ایرانیان با فراماسونری

اولین فراماسون ایرانی را میتوان میرزا عسگرخان ارومی افشار ، فرستاده فتحعلیشاه به دربار ناپلئون بدانیم که در سال ۱۸۰۸ م به عضویت انجمن فراماسونری انگلستان در کشور فرانسه درآمد .
همانطور که در بخش روابط ایران و فرانسه در عهد فتحعلیشاه اشاره شد ، تماس با فرانسه در ۱۲۲۲ ق منجر به عقد عهدنامه فین کنشتاین شد . در پی این قرارداد ، هیات ژنرال گاردان برای تجهیز و آموزش سپاه ایران برای مقابله با روسها به ایران آمد . در مقابل هم ، فتحعلیشاه ، عسگرخان ارومی افشار را در ۱۲۲۴ ق با سمت سفارت به پاریس فرستاد . عسگرخان در پاریس ، توسط جاسوسان و لژهای انگلیسی شکار شد و به عضویت لژ انجمن پاریس درآمد .
عسگرخان بدون انجام کار مفیدی با ماموریت تشکیل لژ فراماسونری در اصفهان با ایران بازگشت . شکست ماموریت عسگرخان موجب رو آوردن مجدد ایران به انگلستان شد .
انگلیسی ها ابتدا سرجان ملکم و پس از او سرهاردفورده جونز را به ایران فرستادند . سفر جونز منجر به عقد عهدنامه ای در ۱۲۲۴ ق بین ایران و انگلیس شد و پس از این قرارداد بود که میرزا ابوالحسن خان ایلچی به عنوان سفیر ایران عازم انگلیس شد .
میرزا ابوالحسن خان ایلچی نیز به راهنمایی سرگوراولی (سفیر آینده انگلیس در ایران) عضویت تشکیلات فراماسونری را پذیرفت .
پس این دو نفر (یعنی عسگرخان افشار ارومی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی) نخستین مقامات رسمی و دولتی ایرانی بودند که به فراماسونری پیوستند .

ابوالحسن خان ایلچی به همراه سرگوراوزلی (فردی بسیار زیرک ، باهوش و چرب زبان) به عنوان سفیر انگلیس در ایران به ایران می آیند . اوزلی علاوه بر فرمان سفیری ، فرمانی هم از رئیس لژ فراماسونی انگلیس جهت تاسیس لژ در ایران را در دست داشت .

به این ترتیب انتصاب سرگوراوزلی را میتوان به عنوان نقطه عطفی در تاریخ فراماسونی در ایران و به عبارتی نقطه عطفی در تاریخ تهاجم فرهنگی غرب به ایران محسوب نمود . دقت در فرمان ۲۰ ماده ای جرج سوم (پادشاه انگلیس) به سرگوراوزلی (که در واقع حکم ماموریت وی محسوب میشود) این موضوع را روشن مینماید . اوزلی غیر از ماموریت های سیاسی و امنیتی (جاسوسی) انعقاد پیمان با شاه ، و کوتاه کردن دست روس و فرانسه از ایران ، ماموریت های دیگری نیز برعهده داشت که در ماده ۹ فرمان جرج سوم به آن اشاره شده بود و آن عبارت بود از :

باید با تمام قوا کوشش نماید از منابع مالی و نظامی دولت ایران اطلاعات دقیق و صحیحی بدست بیاورد ... هر گونه گزارشی در باره عادات ، سنن و رسوم ایرانیان و اطلاعات تجاری ، تاریخی و مخصوصاً آثار باستانی ایران مورد علاقه ما میباشد

ماده ۱۰ :

هرگونه کتب خطی کمیابی را که به زبان فارسی و عربی که بتوان به قیمت مناسب بدست آورد ، خریداری نماید . به شما اختیار داده میشود در این راه حدود ۶۰۰ پوند طلا در سال خرج کنید ... شما باید سعی کنید از شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران نقشه برداری نمایید .

ماده ۱۲ :

باید مخصوصاً توجه کنید که اخلاق ، مسلک و روحیه اشخاص برجسته که با شاه ایران طرف شور هستند ، چگونه میباشد . سعی کنید با تمام وسایل عملی به آنها نزدیک شوید .

این روش جزء سیاست های قطعی اروپائیان بود . یعنی اعزام جاسوسان به ایران تحت عنوان سفیر ، و یا سیاح ، و تهیه سفرنامه های متعدد ، همه و همه در همین راستا صورت گرفته است .

نتیجه سفر سرگوراوزلی به ایران ، تالیف ۳ کتاب در باره ایران و خارج کردن ۷۶۹ جلد کتاب نفیس خطی فارسی و عربی از ایران بود . ضمن اینکه سرگوراوزلی به اتفاق همکاری ابوالحسن خان ایلچی توانستند عده زیادی از رجال و درباریان را به جرگه فراماسونی وارد کنند. این دونفر همچنین در انعقاد قراردادهای ننگینی چون گلستان و ترکمنچای نقش داشتند . سرگوراوزلی به پاس خدمات ایلچی از دولت انگلیس تقاضا کرد که در حق ایلچی به شکل مادام العمر حقوق و مقرری برقرار شود .

میرزا ملکم خان ، موسس اولین لژ فراماسونی در ایران :

پس از تلاش های سرگوراوزلی و ابوالحسن خان ایلچی ، نخستین کسی که موفق به تشکیل لژ فراماسونری در ایران شد ، میرزا ملکم خان است که آنرا در ۱۲۷۶ ق تاسیس کرد (در زمان ناصرالدین شاه)

او که در پاریس فراماسون شده بود ، اینک در ایران و با کسب اجازه از ناصرالدین شاه ، انجمن پنهانی مشابه فراماسونری بنام فراموشخانه را در تهران ایجاد کرد . کسانی که عضو این انجمن میشدند ، پیمان میبستند که هرچه را می بینند یا میشنوند ، به فراموشی بسپارند . از نظر آنان ، فراموشخانه وسیله ای بود برای تعمیق اصلاحات .

ظاهراً شاه تا مدتی از ماهیت آن بی اطلاع بود .

فراموشخانه به سرعت مورد استقبال طیف های مختلف جامعه قرار گرفت . افرادی از میان شاهزادگان قاجار (مانند شاهزاده جلال الدوله ، آخرین پسر فتحعلیشاه و سلطان حسین میرزا ، فرزند ظل السلطان) دیوانیان ، علما (سید صادق مجتهد سنگلجی و سید اسماعیل مجتهد بهبهانی) ، حکما ، معلمان و شاگردان دارالفنون ، افرادی مثل حاج سیاح ، آقا شیخ هادی نجم آبادی و عوام جذب فراموشخانه شدند .

به موازات افزایش تعداد اعضای فراموشخانه ، به دلیل ماهیت اسرار آمیز آن ، فراموشخانه سوژه حرفها ، حدیث ها و شایعات گوناگون عامه شد . همزمان با زرمه های تعلیم اجتماعی فراموشخانه ، مفاهیمی چون اختیار ، مساوات ، آرام آرام ، به بیرون درز کرد . شماری از این انتقادات که در دو حوزه سیاسی و مذهبی طرح شده بودند ، در جزوه "راپورت فراموشخانه " دیده میشوند .

ملکم بعدها در رساله ای به نام "اسرار فراموشخانه" به انتقادات مخالفانشان پاسخ داد و از بنیاد فراموشخانه دفاع کرد . ملکم مهمترین ایراد مخالفان را مبنی بر منشا فساد بودن تعلیم فراموشخانه به دلیل خاستگاه غربی اش ، اندیشه ای سخیف دانست . چه :

"عینک را حکیم فرنگی اختراع کرده و امروزه به چشم مقدسین اسلام ، اسباب قرائت قرآن شده است . "

ملکم ، غربی بودن تعلیم فراموشخانه را نیز امری نادرست دانست زیرا :

"آفتاب معرفت اقلیم مخصوص ندارد ."

ملکم در پایان رساله اش سوگند خورد که هدف فراموشخانه " به قدر ذره ای منافات با شریعت اسلام ندارد . " و تأکید کرد که در فراموشخانه اش بجز معقولیت ، هیچ خیالی نبوده ، و نخواهد بود .

با این همه اشکار بود که تعلیم اجتماعی فراموشخانه ، تهدیدی برای نظام اجتماعی و سیاسی موجود می باشد . شایع بود که مراد از طرح اندیشه های اختیار ، جماعت و مساوات ، در حقیقت تغییر نظام سیاسی است . بتدریج زرمه هایی مبنی بر خطری که فراموشخانه برای سلطنت در پی داشت به گوش ناصرالدین شاه رسید و او را نسبت به انجمنی که خود اجازه تاسیس اش را داده بود ، بدگمان کرد .

فراموشخانه دو اتهام دیگر هم داشت : جمهوری طلبی و باییت .

اولی عنوانی مترادف با هرج و مرج طلبی بود و دومی دشمنی با مذهب رسمی کشور .

سرانجام زمانی که ملا علی کنی (مجتهد بزرگ تهران) به شاه هشدار داد که اعضای فراموشخانه " در خیال تصاحب ملک و دولت و اضمحلال مذهب و ملت " افتاده اند .

شاه و مجتهد علیه فراموشخانه هم رای شدند . به این ترتیب فراموشخانه به چالشی همزمان با دو نهاد اصلی جامعه (سنت و قدرت) تبدیل شده بود .

فراموشخانه به سرعت منحل شد . ملکم و پدرش که از بنیان اصلی آن بودند بی تامل از ایران اخراج شدند و شماری از اعضای فراموشخانه (همچون شاهزاده جلال الدوله) در خانه محبوس شدند .

فراماسونری نقش موثری در انقلاب مشروطه داشت و بسیاری از سران مشروطه طلب از جمله سید محمد طباطبایی عضو آن بودند .

در زمان محمد شاه ، انجمن فراماسونري جديدى بنام لژ بيداري ايرانيان با حمايت تشکيلات فراماسونري کشور فرانسه در ايران ايجاد شد.

در دوران پهلوي نيز تشکيلات فراماسونري توسعه يافت . تا آنجا که بسياري از کارگزاران حکومتي و نمايندگان مجلس فراماسون بودند . اين تشکيلات بيشتر در جهت تثبيت حکومت پهلوي و گسترش بي ديني بود .